

کتاب دانیال — شماره یکصد و سی و هشت

دانیال ۱۱ کی پرده کُشائی: تاریخ کے ذریعے ایک نبوتی سفر

Jeff Pippenger

2024-03-15

آیہ چهل دانیال فصل یازدهم، یکی از عمیق‌ترین آیات کلام خدا را نمایندگی می‌کند. تاریخ‌های نبوی‌ای که در آن بازنموده شده‌اند، همان‌جایی هستند که چرخ‌های درون چرخ‌های رؤیای حزقیال به یکدیگر پیوسته می‌شوند. با زمان آخر جنبش میلری در سال 1798، و نیز زمان آخر جنبش فرشته سوم در سال 1989، تاریخ‌های درونی و بیرونی قوم خدا در ایام آخر به تصویر کشیده می‌شوند. در درون این آیہ، اعلام داوری نزدیک وجود دارد که با فرشته اول در سال 1798 آغاز شد و تا قانون یکشنبه در آیہ چهل و یکم امتداد می‌یابد. از این رو، این آیہ نمایانگر داوری تحقیقی کلیسای خداست که از مردگان آغاز می‌شود و تا مهر شدن صد و چهل و چهار هزار، و نیز بیرون افکنده شدن ادونتیسیم لائودیکیه‌ای از دهان او توسط خدا ادامه می‌یابد.

تاریخی که در آن پایت در سال 1798 زخم مهلک خود را دریافت کرد، تا زمانی که آن زخم مهلک در آیہ چهل و یک شفا یابد، در تاریخ همان آیہ بازنمایی شده است. از آیہ چهل و یک به بعد، متن در چارچوب داوری‌های اجرایی فزاینده خدا قرار می‌گیرد، که از همان آیہ آغاز می‌شوند. در این معنای نبوی، آیہ چهل پایان باب یازدهم دانیال است، و آیات یک و دو آن باپ، آغاز آن هستند. باب یازدهم شورش ضد مسیح را عرضه می‌کند، و باب دهم آغاز رؤیای نهر حدّ اقل را باز می‌نماید، و باب دوازدهم پایان آن را. باب‌های دهم و دوازدهم نمایانگر نخست و آخر هستند، و باب یازدهم شورش میان این دو است.

فصل‌های ده و دوازده یکسان‌اند، زیرا برخلاف فصل یازدهم، تجربه دانیال را در ارتباط با رؤیا باز می‌نمایند، و فصل یازدهم خود رؤیاست. فصل ده نخستین حرف الفبای عبری است، فصل یازدهم سیزدهمین حرف سرکش الفبای عبری است، و فصل دوازدهم آخرین حرف الفباست. رؤیای نهر حدّ اقل «حقیقت» است.

در فصل یازدهم، آغاز پایان را به تصویر می‌کشد، زیرا مسیح هرگز تغییر نمی‌کند. تاریخ‌هایی که در آیہ چهل نمایانده شده است، زمان آزمایش تصویر وحش است. آن زمان آزمایش با نشان وحش، که در آیہ چهل و یک نمایانده شده است، به پایان می‌رسد. بنابراین، آیات یک و دو باید به زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار پردازند، زیرا آن دوره زمانی همچنین دوره شکل‌گیری تصویر وحش است.

«خداوند به روشنی به من نشان داده است که صورت وحش پیش از بسته شدن زمان آزمایش شکل خواهد گرفت؛ زیرا این همان آزمون بزرگ برای قوم خدا خواهد بود که به واسطه آن، سرنوشت ابدی ایشان تعیین خواهد شد...»

“این همان آزمونی است که قوم خدا باید پیش از مهر شدن، آن را داشته باشند.” Manuscript Releases جلد ۱۵، ص. ۱۵.

همواره دو نشانه راه وجود دارد که زمان آخر را مشخص می‌کند. در جنبش اصلاحی موسی، این نشانه‌ها تولد هارون بود و سه سال بعد، تولد موسی. در جنبش اصلاحی خروج از بابل و بازسازی معبد، این نشانه‌ها داریوش پادشاه بود و پس از او، کورش پادشاه. در جنبش اصلاحی مسیح، این نشانه‌ها تولد یحیی تعمیددهنده بود و شش ماه بعد، تولد مسیح. در جنبش اصلاحی میلری‌ها، این نشانه‌ها مرگ نظام پاپی در سال 1798 بود و پس از آن، مرگ پاپ در سال 1799. در جنبش اصلاحی فرشته سوم، این نشانه‌ها رئیس‌جمهور ریگان و رئیس‌جمهور بوش اول بودند که هر دو نماینده سال

1989 بودند. در دانیال، باب دهم، آیه 1، کورش پادشاه را به عنوان نشانه می‌یابیم.

در سال سوم کوروش، پادشاه فارس، امّری بر دانیال که او را بلطشصر می‌نامیدند مکشوف گردید؛ و آن امر راست بود، اما زمان معین آن دراز می‌نمود؛ و او آن امر را دریافت و رؤیا را فهم کرد. دانیال 10:1.

در آیات بعدی فصل دهم، تجربه دانیال را می‌بینیم که پیشاپیش ابلاغ رؤیای تاریخ نبوی در فصل یازدهم توسط جبرئیل به تصویر کشیده شده است. کوروش زمان آخر را مشخص می‌سازد، زیرا پیش از آن، کوروش، برادرزاده داریوش، سردار داریوش بود که بلشصر را کشت، و بدین‌سان پایان هفتاد سال اسارت را رقم زد؛ اسارتی که نمونه‌ای از اسارت هزار و دویست و شصت ساله اسرائیل روحانی در بابل روحانی از 538 تا 1798 بود.

«کلیسای خدا بر زمین، در طی این دوران طولانی آزار بی‌امان، به‌راستی در اسارت بود، همان‌گونه که بنی‌اسرائیل در ایام تبعید در بابل در اسارت به سر می‌بردند.» انبیا و پادشاهان، 714.

پایان هزار و دویست و شصت سال در ۱۷۹۸، زمان آخر را نشان کرد؛ بنابراین، پایان هفتاد سال نیز برای آن تاریخ، «زمان آخر» را نشان کرد. هم داریوش و هم کورش در مرگ بلشصر و پایان پادشاهی بابل نمایانده شده‌اند، زیرا کورش، به‌عنوان سردار داریوش که آن کار را به انجام رسانید، نماینده داریوش بود. هنگامی که جورج بوش اول در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ سوگند ریاست‌جمهوری یاد کرد، ریگان در نوزده روز نخست سال ۱۹۸۹ رئیس‌جمهور بود.

رؤیای حدّقل در زمان آخر، در سال سوم کورش آغاز شد. هنگامی که جبرئیل شروع می‌کند تاریخ نبوی فصل یازدهم را برای دانیال بگشاید، نخست به سال اول داریوش اشاره می‌کند تا به روشنی استوار سازد که رؤیای تاریخ نبوی‌ای که می‌خواست به دانیال عرضه کند، در آخرین زمان آخر، یعنی در سال ۱۹۸۹، آغاز می‌شود؛ زیرا همه انبیا پیش از ایامی که خود در آن می‌زیستند، از ایام آخر سخن می‌گویند.

اما آنچه را که در کتاب حق مکتوب است به تو نشان خواهم داد؛ و در این امور هیچ‌کس با من همدلی و همراهی نمی‌کند، مگر میکائیل، رئیس شما. و من نیز در سال اول داریوش مادی، همان من، ایستادم تا او را تأیید و تقویت کنم. دانیال 10:21، 11:1.

در سال نخست داریوش، که نمایانگر زمان آخر در ۱۹۸۹ است، جبرئیل «ایستاد»، و بدین‌سان این حقیقت را مشخص ساخت که در «زمان آخر»، فرشته‌ای می‌رسد. در ۱۷۹۸ فرشته اول آمد، و در ۱۹۸۹، فرشته سوم آمد. تنها هنگامی که پیام فرشته سوم در ۲۰۰۱ اقتدار یافت، مهر کردن فرشته سوم آغاز شد؛ اما حرکت فرشته سوم که در ۱۹۸۹ می‌رسد، با ایستادن جبرئیل در زمان آخر به تصویر کشیده شده است. جبرئیل قرار است به دانیال «آنچه را که در کتاب حق مکتوب است» نشان دهد، و رؤیای حدّقل حامل امضای «حق» است، که جبرئیل اکنون در شرف بیان آن است.

در آیه چهاردهم فصل دهم، جبرئیل پیش‌تر به دانیال اعلام کرده بود که آنچه او در رؤیای حدّقل درباره‌اش سخن می‌گوید، «آن چیزی است که در ایام آخر بر قوم خدا واقع خواهد شد.»

اکنون آمده‌ام تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد آگاه سازم؛ زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است. دانیال ۱۰:۱۴

آیه دوم از فصل یازدهم دانیال، معرفتی را نمایندگی می‌کند که در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، گشوده شد و آنچه را که «در ایام آخر» بر قوم خدا «واقع خواهد شد» مشخص می‌سازد.

و اکنون حقیقت را به تو نشان خواهم داد. اینک هنوز سه پادشاه دیگر در فارس برخوانند خاست؛ و چهارمین از همه ایشان بسیار دولتمندتر خواهد بود؛ و او به قوت ثروت خویش همه را بر ضد مملکت یونان برخواهد انگيخت. دانیال ۱۱:۲

کوروش از پادشاه دوم از سال ۱۹۸۹ پیش‌نمون است. او پادشاه امپراتوری ماد و فارس است، که نمودار پادشاهی نبوت کتاب مقدس در ایام آخر می‌باشد؛ پادشاهی‌ای که از دو شاخ تشکیل شده است و به‌وسیله مادها و پارس‌ها نمایش داده می‌شود. پس از پادشاه دوم پادشاهی وحش زمینی دوشاخ در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، هنوز سه پادشاه دیگر می‌بودند (کلینتون، بوش آخر، اوباما)، و سپس پادشاهی می‌آمد که از همه ایشان بسیار ثروتمندتر بود. آن سه پادشاهی که پس از بوش اول آمدند، پس از دوران ریاست‌جمهوری خود ثروتمند شدند، و آن نیز فقط به این سبب بود که رئیس‌جمهور شده بودند. ترامپ، چهارمی که به‌مراتب ثروتمندتر بود و ثروتمندترین رئیس‌جمهور تاریخ بود، ثروت خود را نه از آن رو که رئیس‌جمهور شده بود، بلکه عمدتاً از طریق فعالیت خود در سرمایه‌گذاری‌های املاک، بسیار پیش از آن‌که برای ریاست‌جمهوری نامزد شود، به دست آورد.

پیش‌تر، از لحاظ نسبی، ثروتمندترین رئیس‌جمهور در تاریخ آمریکا نخستین رئیس‌جمهور ایالات متحده بود. پیش از دونالد ترامپ، جورج واشنگتن ثروتمندترین رئیس‌جمهور در تاریخ آمریکا به شمار می‌رفت، و او نیز همانند دونالد ترامپ ثروت خود را از طریق سرمایه‌گذاری‌های ملکی به دست آورد. هر دو، واشنگتن و ترامپ، از پیشینه‌هایی سیاسی غیرسنتی به مقام ریاست‌جمهوری رسیدند. واشنگتن پیش از آنکه رئیس‌جمهور شود، اساساً یک رهبر نظامی بود، و ترامپ نیز بازرگان و چهره‌ای تلویزیونی بود که همچون واشنگتن هیچ‌گونه تجربه سیاسی پیشینی نداشت.

بر دو صدور اپنی مضبوط شخصیات اور طرز قیادت کے لیے معروف تھے، اگرچہ ان اوصاف کا اظہار انہوں نے نہایت مختلف انداز میں کیا۔ واشنگٹن انقلابی جنگ اور جمہوریہ کے ابتدائی برسوں میں اپنی متین، پرسکون اور پراعتماد قیادت اور اتحاد بخش موجودگی کے لیے معروف تھا، جبکہ ٹرمپ قیادت اور طرز حکمرانی کے بارے میں اپنے جارحانہ انداز کے لیے جانا جاتا ہے۔ واشنگٹن اور ٹرمپ دونوں ہی نمایاں تنازع کے حامل شخصیات تھے، اگرچہ اس کے اسباب ایک دوسرے سے بہت مختلف تھے۔ واشنگٹن، اگرچہ وسیع پیمانے پر معزز سمجھا جاتا تھا، اپنے زمانے میں مختلف امور پر تنقید کا نشانہ بنا، جن میں غلامی کے بارے میں اس کے نظریات بھی شامل تھے۔ ٹرمپ کی صدارت متعدد تنازعات سے عبارت تھی، جن میں سوشل میڈیا پر اس کے "tweets" کا استعمال، امریکہ کو اولیت دینے والی اس کی پالیسی سازی، اور اس کا اپنا شعور ذات شامل تھا۔

ثروتمندترین و ششمین رئیس‌جمهور می‌بایست اژدہای قدرت‌های جهانی‌گرا را به جنبش آورد. هنگامی که تاریخ آیه دوم باب یازدهم را بر تاریخ دورہ ۱۷۷۶، ۱۷۸۹، و ۱۷۹۸ منطبق می‌سازیم، اطلاعات بیشتری می‌یابیم که به آخرین رئیس‌جمهور وحش زمین می‌پردازد، زیرا عیسی پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد. دو دورہ نخست که به‌وسیله ۱۷۷۶ و ۱۷۸۹ نمایانده شده‌اند، دو شاهد فراهم می‌آورند که رئیس‌جمهور نهایی، هشتمین رئیس‌جمهور خواهد بود، که از آن هفت بوده است. ترامپ ششمین رئیس‌جمهور پس از ریگان بود، و به‌عنوان هشتمین رئیس‌جمهور، «از آن هفت» خواهد بود. آخرین، و هشتمین رئیس‌جمهور زمانی حکومت خواهد کرد که ایالات متحده تصویر «به و از» وحش را تشکیل دهد.

ولسمشر چې هغه مهال واکمن وي کله چې د حيوان انځور د متحده ایالاتو له خوا جوړېږي، باید اتم وي، یعنې له هغو اوو څخه وي، لکه څنګه چې پټن رین‌دولف او جان هاناک پرې شاهی ورکوي. پاپیتوب اتم سر دی چې له هغو اوو څخه و، او هغه ته یو نبوي مرګونی زخم ورسېد. د دې لپاره چې د پاپیتوب انځور وي، اتم ولسمشر چې له هغو اوو څخه وي، باید د نبوي لحاظه هم داسې پېژندنه

ولری چې په نبوي توګه «تپی» شوی یا «وژل» شوی وي.

پاپاسی زخم هلاکت بار خود را از یک قدرت اژدهایی (فرانسه) دریافت کرد؛ قدرتی اژدهایی که پاپاسی از همان زمانی با آن در کشاکش بود که پولس تشخیص داد «سر بی دینی» (مرد گناه) در همان زمان نیز بالفعل در کار بود. اژدهای بت پرستی، پاپاسی را از به دست گرفتن تخت باز می داشت، تختی که سرانجام در سال ۵۳۸ آن را تصاحب کرد.

له آغاز پاپیت تا زوال نهایی آن، این نظام با قدرت های اژدهایی در کشاکش است. تصویری از پاپیت اقتضا می کند که آن تصویر نیز با یک قدرت اژدهایی در ستیز باشد. در مکاشفه هفدهم، پاپیت، که سر هشتم است و از آن هفت سر می باشد، سرانجام با آتش سوزانده می شود و گوشت او به وسیله ده پادشاه خورده می شود. در هر دو مرگ (1798 و ایام آخر)، وحش پاپی به دست یک قدرت اژدهایی کشته می شود. برای آنکه ایالات متحده تصویری از وحش برپا کند، رئیس جمهور هشتم نیز باید به دست یک قدرت اژدهایی که با آن در جنگ بود کشته شود؛ و پادشاه ششم پس از زمان آخر در 1989، همان پادشاهی است که همه قدرت های اژدهایی را به هیجان آورد.

رونالد ریگن یک پروتستان مرتد بود، اما جورج بوش پدر، یک جهان گرای کلاسیک بود. یکی از نقل قول های مشهور او آنجاست که دروغ گفت و در ۱۸ اوت ۱۹۸۸ اظهار داشت: «و من همان کسی هستم که مالیات ها را افزایش خواهد داد. رقیب من اکنون می گوید که آن ها را به عنوان آخرین راه حل، یا سومین راه حل، افزایش خواهد داد. اما وقتی یک سیاستمدار این گونه سخن می گوید، شما می دانید که آن یک اقامتگاهی است که او به آن سر خواهد زد. رقیب من افزایش مالیات ها را منتفی نمی داند. اما من منتفی می دانم. و کنگره به من فشار خواهد آورد که مالیات ها را افزایش دهم و من خواهم گفت نه. و آن ها فشار خواهند آورد، و من خواهم گفت نه، و دوباره فشار خواهند آورد، و تنها چیزی که می توانم به آن ها بگویم این است: به لب های من نگاه کنید: هیچ مالیات جدیدی در کار نخواهد بود.»

علاوه بر آن دروغ علنی، که از ویژگی های نماینده ای از قدرت اژدهاست، مشهورترین نقل قول او در نشست مشترک کنگره در 11 سپتامبر 1990 بود، جایی که گفت: «اکنون می توانیم جهانی نو را ببینیم که در حال پدیدار شدن است؛ جهانی که در آن چشم انداز بسیار واقعی یک نظم نوین جهانی وجود دارد. به تعبیر وینستون چرچیل، یک "نظم جهانی" که در آن "اصول عدالت و انصاف ... ضعیف را در برابر قوی حمایت می کنند ...؛" جهانی که در آن سازمان ملل متحد، رها شده از بن بست جنگ سرد، آماده است تا رؤیای تاریخی بنیان گذاران خود را محقق سازد.» بوش پدر یک جهان گرا بود، هرچند خود را جمهوری خواه معرفی می کرد.

بیل کلینتون نخستین رئیس جمهوری بود که مراسم تحلیف خود را در یادبود لینکلن برگزار کرد؛ بدین معنا که به لینکلن پشت کرد و رو به ابلیسک بنای یادبود واشینگتن ایستاد؛ ابلیسکی که در درون خود آکنده از نمادهای فراماسونری است. هم آن ابلیسک و هم نمادهای فراماسونری ای که او برگزید هنگام آن که به دروغ سوگند وفاداری خود به قانون اساسی را ادا می کرد با آن ها مواجه باشد، نه تنها دلالت بر این داشت که او به نماد ضد برده داری یادبود لینکلن پشت کرده بود، بلکه موضع گیری تاریخی برگزیده کلینتون نیز با سخنرانی پذیرش او هم خوانی دارد؛ جایی که در آن، استادی را که نزد وی در دانشگاه یسوعی ای که در آن تحصیل کرده بود درس خوانده بود، ستود.

آن استاد، کارول کوئیگلی، کتابی با عنوان *Tragedy and Hope: A History of the World in Our Time* را نوشت که در سال ۱۹۶۶ منتشر شد و به درستی و به طور گسترده چنین فهمیده می شود که نمایانگر «انجیل اندیشه های جهانی گرایانه» است. همان گونه که قرآن برای اسلام است، و همان گونه که *Morals and Dogma of the Ancient and Accepted Scottish Rite of Freemasonry*، نوشته آلبرت پاپیک و منتشر شده در سال ۱۸۷۱، جامع ترین تبیین تعالیم باطنی فراماسونری دانسته می شود؛ یا

همان‌گونه که The Book of Mormon برای قدیسان آخرالزمان است، کتاب کوئیگیلی نیز انجیل فلسفه جهانی‌گرایی است. بیشتر مردم می‌دانستند اگر کلینتون محمد قرآن را می‌ستود، یا اگر جوزف اسمیت The Book of Mormon را می‌ستود، و برخی نیز می‌دانستند آلبرت پایک که بود؛ اما اندک کسانی می‌دانستند که ستایش کلینتون از کوئیگیلی با دستورکار جهانی‌گرایانه خود او، و با رد اصولی که آبراهام لینکلن نمایندگی می‌کرد، سازگار بود.

در آن سخنرانی، کلینتون گفت: «در دوران نوجوانی، ندای جان اف. کندی به شهروندی را شنیدم. سپس، هنگامی که دانشجویی در جورج‌تاون بودم، شنیدم که استادی به نام کارول کوئیگیلی آن ندا را برای ما روشن‌تر ساخت؛ کسی که به ما می‌گفت آمریکا بزرگ‌ترین ملت در تاریخ بوده است، زیرا مردم ما همواره به دو چیز ایمان داشته‌اند: اینکه فردا می‌تواند بهتر از امروز باشد، و اینکه هر یک از ما مسئولیتی اخلاقی و شخصی داریم تا چنین شود.» تصور کارول کوئیگیلی از اینکه چگونه باید «آمریکا را دوباره عظیم کرد»، این بود که ایالات متحده حاکمیت ملی خود را به سازمان ملل متحد واگذارد. کلینتون یک دموکرات، جهانی‌گرا، و نماینده اژدها بود.

«چنان پدر، چنان پسر؛ جورج بوش اخیر یک جهانی‌گرا بود، همان‌گونه که پدرش نیز—که خود را جمهوری‌خواه می‌دانست—یک جهانی‌گرا بود. سبب از درخت چندان دور نمی‌افتد. کتاب مقدس این پرسش بلاغی را مطرح می‌سازد: «آیا دو نفر می‌توانند با هم راه بروند، مگر آنکه با یکدیگر موافق باشند؟» کافی است کسی بسیاری از اقداماتی را که بوش اخیر همراه با بیل و هیلاری کلینتون به انجام رساند دنبال کند تا ببیند بوش اخیر با چه کسانی هم‌عقیده بود.

باراک حسین اوباما اندکی پیش از آن‌که به ریاست‌جمهوری برگزیده شود، در یکی از گردهمایی‌های انتخاباتی خود درباره دگرگون ساختن بنیادین ایالات متحده سخنی اظهار کرد. اوباما در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۸، در کلمبیا، میزوری، گفت: «ما پنج روز با دگرگون ساختن بنیادین ایالات متحده آمریکا فاصله داریم.» این سخن بخشی از پیام گسترده‌تر اوباما درباره «امید و تغییر» بود؛ پیامی که یکی از محورهای اصلی کارزار ریاست‌جمهوری او در سال ۲۰۰۸ به شمار می‌رفت و بر تعهد او به اصلاحات چشمگیر در سیاست‌ها و اتخاذ مسیری متفاوت برای کشور تأکید داشت. مسیری که او کشور را بدان سو گردانید، در جهت سیاست‌های اژدهاگونه جهانی‌گرایی، ضدسفيدپوستان، طرفدار سقط جنین، ضد سوخت‌های کربنی، ضد آمریکا و طرفدار جهانی‌گرایی، تنوع، برابری، شمول، و تاریخ کاذب نظریه انتقادی نژاد بود، و این فهرست همچنان ادامه دارد. اوباما صرفاً یک سازمان‌دهنده اجتماعی نبود؛ او نماینده دستورکار جهانی‌گرای قدرت اژدها بود و همچنان نیز هست.

با این حال، ترامپ، برخلاف یک سیاستمدار معمولی مدرن، در قیاس با مجموع هفت رئیس‌جمهور دیگر در دوره‌ای که از سال ۱۹۸۹ آغاز می‌شود، به وعده‌های بیشتری وفا کرد. او متعهد بود که آمریکا را دوباره عظیم سازد، و در تلاش برای تحقق این امر، قدرت‌های حاکم جهانی‌گرا را نه تنها در ایالات متحده، بلکه در سراسر جهان، به جنب‌وجوش واداشت.

جو بایدن هیچ‌گونه دلیلی ندارد که نشان دهد چیزی جز یک جهانی‌گرای دیگر است.

وحشُ الكاثوليكية خاض حرباً طويلة الأمد مع قوى التَّين، والرئيسُ الذي يكون حاكماً حين تُنشئ الولايات المتحدة صورةً للبابوية، سيكون، بحكم الضرورة النبوية، في صراع مع قوى التَّين. وليس من بين الرؤساء الأحياء من يخوض حرباً مع قوى التَّين سوى دونالد ترامب، لأن الديمقراطيين عالميون على المكشوف (تنانين)، وجورج بوش الأخير كان، كما كان أبوه، (جمهورياً معلناً، وهو في الحقيقة تنين عالمي)، لأن يسوع يصور دائماً الأخير بالأول.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

"یک بحران بزرگ در انتظار قوم خداست. بحرانی نیز در انتظار جهان است. عظیم‌ترین پیکار همهٔ اعصار درست در برابر ما قرار دارد. رویدادهایی که بیش از چهل سال است ما به استنادِ اقتدار کلام نبوی اعلام کرده‌ایم در شرف وقوع‌اند، اکنون در برابر چشمان ما به وقوع می‌پیوندند. هم‌اکنون موضوع اصلحیه‌ای بر قانون اساسی که آزادی وجدان را محدود سازد، به قانون‌گذاران ملت عرضه شده است. مسئلهٔ اعمال رعایت یکشنبه به یکی از موضوعات دارای اهمیت و توجه ملی بدل شده است. ما به‌خوبی می‌دانیم که نتیجهٔ این جنبش چه خواهد بود. اما آیا برای رویارویی با آن آماده‌ایم؟ آیا ما وظیفه‌ای را که خدا بر عهده ما نهاده است، یعنی هشدار دادن به مردم دربارهٔ خطری که در پیش روی آنان است، با وفاداری انجام داده‌ایم؟"

«بسیاری هستند، حتی از میان کسانی که در این جنبش برای اجرای اجباری یکشنبه دخیل‌اند، که نسبت به نتایجی که در پی این اقدام خواهد آمد کور شده‌اند. آنان نمی‌بینند که مستقیماً بر ضد آزادی دینی ضربه می‌زنند. بسیاری هستند که هرگز دعاوی سبت کتاب مقدسی و بنیاد باطلی را که نهاد یکشنبه بر آن استوار است درک نکرده‌اند. هر جنبشی به سود قانون‌گذاری دینی، در واقع عملی از امتیاز دادن به پاپیت است؛ همان قدرتی که در طی قرون بسیار، پیوسته با آزادی وجدان در جنگ بوده است. رعایت یکشنبه، به‌عنوان نهادی به‌اصطلاح مسیحی، وجود خود را مدیون «راز بی‌دینی» است؛ و اجرای اجباری آن، در عمل، به‌منزلهٔ به‌رسمیت‌شناختن اصولی خواهد بود که سنگ زاویهٔ رومی‌گری را تشکیل می‌دهند. هنگامی که ملت ما تا آن حد از اصول حکومت خود دست بشوید که قانونی برای یکشنبه وضع کند، پروتستانیسم در این عمل با پاپیت دست اتحاد خواهد داد؛ و این چیزی نخواهد بود جز جان بخشیدن به همان استبدادی که از دیرباز با اشتیاق در کمین فرصت خود بوده است تا بار دیگر به صورت استبدادی فعال سر برآورد.»

«نهضت اصلاح ملی، که قدرت قانون‌گذاری دینی را به کار می‌گیرد، هنگامی که به‌طور کامل رشد یابد، همان عدم مدارا و ستمی را آشکار خواهد ساخت که در اعصار گذشته حاکم بوده است. شوراهای بشری در آن زمان اختیارات الوهیت را به خود نسبت دادند و آزادی وجدان را زیر سلطهٔ استبدادی خود در هم کوبیدند؛ و زندان، تبعید و مرگ در پی آنان آمد که با فرامین ایشان مخالفت می‌کردند. اگر پاپ‌گرایی یا اصول آن بار دیگر به‌موجب قانون به قدرت بازگردانده شود، آتش‌های آزار و جفا بار دیگر بر ضد کسانی افروخته خواهد شد که حاضر نیستند وجدان و حقیقت را به احترام خطاهای رایج قربانی کنند. این شر در آستانهٔ تحقق است.»

Бог дал нам свет, показывающий опасности, стоящие перед нами, как 712»
можем мы остаться чистыми в Его очах, если пренебрегаем тем, чтобы
приложить все усилия, какие в нашей власти, дабы донести это до народа?
Можем ли мы довольствоваться тем, чтобы оставить их встретить этот
судьбоносный вопрос без предостережения?» Свидетельства, т. 5, с. 711, 712»